

خبرنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

جمعه ۲ مرداد ۱۳۸۸

سال دوم - شماره ۱۷ - شماره مسلسل ۶۴

کارگران علیه سرمایه تشکل شویم!



کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
Coordinating Committee to
Form Workers Organization

در این شماره:

- | | |
|---|---|
| <ul style="list-style-type: none">۱۰ پایان اعتصاب کارگران توتال در بریتانیا۱۰ بیکارسازی ها در تاتاموتورز و لندروور ادامه دارد۱۰ آلریس ۵۱۰ کارگر را روانه خیابان ها کرد۱۱ اعتصاب کارگران آلپ در شهر گنک بلژیک۱۱ کنسرن کروس ۲۰۰۰ کارگر دیگر را اخراج می کند۱۱ اعتصاب در کارخانه شکلات فرمند۱۲ اجتماع اعتراضی کارگران پریس در مقابل اداره کار سنندج۱۲ اعتصاب موفق کارگران پلی اتیلن کرمانشاه۱۲ اعتصاب کارگران تکنیسین و برقکار در ایرلند۱۲ اخراج ۳۷۰۰ کارگر از کنسرن مواد شیمیایی BASF در آلمان۱۳ پیشنهاد سرمایه داران انگلیسی برای خانه نشینی کارگران!!۱۳ شرکت هواپیمایی آسترین ایر لاینز ۲۰٪ کارگران را اخراج می کند۱۳ شرکت ارکل ۱۰۰۰ کارگر را بیکار می کند۱۴ تراست رسانه ای گانت ۱۴۰۰ نفر را اخراج می کند۱۴ بالاترین نرخ بیکاری در اتحادیه اروپا در ۱۰ سال اخیر | <ul style="list-style-type: none">۲ ریشه های اجتماعی و طبقاتی جنبش جاری۴ ادغام اپل در شرکت سرمایه گذاری بین المللی و اخراج هزار کارگر۴ هارلی دیویدسون ۱۰۰۰ کارگر دیگر خود را اخراج می کند۵ بانک بریتانیایی LBG باز هم ۱۲۰۰ نفر را اخراج می کند۵ کشته شدن دو کارگر در اثر انفجار در شرکت توتال در فرانسه۵ کشته شدن یک کارگر در شرکت جوجه کشی در تیلت بلژیک۵ کاهش تولید و بیکارسازی ها در کارخانه فورد در شهر گنک بلژیک۶ اخراج ۷۰۰۰ کارگر در تراست خودروسازی گاز۶ اخراج ۸۰۰ نفر از کارکنان بانک ای ان جی ING۶ مبارزه و مقاومت در هندوراس ادامه دارد۷ اعتصاب در کارخانه خودروسازی فیات ایتالیا۸ شیخون عوامل سرمایه به محل کار صافکاران و نقاشان۸ حرکت اعتراضی کارگران صنایع فلزی شماره یک۹ راهکار تهدید به انفجار در سومین مرکز کار در فرانسه۹ کشته شدن حداقل پنج کارگر و زخمی شدن ۱۴ کارگر در هند۹ راهکار انفجار کارخانه با هدف اعمال قدرت علیه سرمایه رواج مییابد |
|---|---|



شور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران را بخوانید صفحه ۱۵

ریشه های اجتماعی و طبقاتی جنبش جاری

(مبانی فراخوان اتحاد فعالان جنبش کارگری - ۱)

مثلاً جمعیت کارگران تحصیل کرده بیکار اعم از دیپلم و فوق دیپلم و لیسانس و فوق لیسانس و با معلمان و پرستاران شرکت کننده در این جنبش کمتر از جمعیت آدم های متعلق به طبقات دارا است. بسیاری از دستگیرشدگان و مفقودان و جان باختگان عموماً از خانواده های کارگری هستند. نخستین حرکت اعتراضی محل کار علیه سرکوب خونین معترضان را پرستاران و پزشکان برخی از بیمارستان های تهران راه انداختند. زمانی قبل یا بعد از این حرکت کوچک اما باشکوه، گزاری از تعطیل نیم ساعته کار توسط کارگران برخی خودروسازی ها راه خود را به درون رسانه ها باز کرد. این ها همه شواهد زنده ای هستند که حضور توده های کارگر در جنبش جاری را تأیید می کنند. اما از دید ما هیچ نیازی به جستجوی این شواهد نیست. صرف نظر از این شواهد، به نظر ما بسیار غیرواقعی است که در جامعه ای ۷۰ میلیونی با یک طبقه کارگر ۵۰ میلیونی، در یک جنبش چند میلیونی معترض به تقلب در انتخابات وفور غیرکارگران را بیش از کارگران بدانیم. به این ترتیب، بحث ترکیب طبقاتی یا کارگری بودن و نبودن جنبش جاری اساساً موضوعیتی ندارد. کسانی که چگونگی برخورد به این جنبش را از این زاویه می کاوند از منظری منسوخ و عقب مانده به این جنبش نگاه می کنند و کلاشان سخت پس معرکه است. کارگران و به ویژه جوانان پرشور خانواده های کارگری تا همین امروز در خیابان ها و عرصه های دیگر اعتراض های جاری حضور داشته اند و در آینده نیز حتماً به طور بسیار گسترده تر حضور خواهند داشت. این واقعیتی است که باید آن را مفروض گرفت.

اما قبول این واقعیت به هیچ وجه به معنای آگاه بودن کارگران شرکت کننده در این جنبش به منافع طبقاتی شان نیست. بارها در تاریخ اتفاق افتاده است که کارگران دست به قیام زده اند یا به یک شورش وسیع اجتماعی پیوند خورده اند اما این خیزش و شورش نه مظهر اعتراض طبقاتی آنان بلکه، برعکس، در خدمت تحقق اهداف طبقه سرمایه دار، تحکیم بیشتر پایه های قدرت نظام بردگی مزدی و لاجرم علیه طبقه آنان و جنبش طبقاتی آنان بوده است. بهترین نمونه ای که در این مورد می توان برای کارگر ایرانی مثال آورد انقلاب سال ۵۷ است. در این انقلاب، ضربه اساسی و تعیین کننده به رژیم سلطنتی سرمایه را طبقه کارگر فرود آورد اما نتیجه این ضربه چیزی جز به قدرت رساندن شکل دیگری از نظام سیاسی مدافع سرمایه داری به جای شکل پیشین آن نبود. این نکته می تواند به تمام و کمال در مورد جنبش جاری نیز صادق باشد. آنچه تا امروز شاهد آن بوده ایم در هیچ کجای خود هیچ نشانی از هیچ سطح عروج جنبش خودآگاه طبقاتی توده های کارگر به همراه ندارد. کارگران و جوانان طبقه کارگر در درون این کارزار، بیشتر همان نقشی را بازی می کنند که در شرایط متعارف زندگی و کار و استثمار خویش در درون کارخانه ها و مراکز کار از سوی سرمایه بر آنان تحمیل می شود. در کارخانه ها با تمامی توان کار می کنند، خود را می فرسایند و از هستی ساقط می شوند، اما نه برای خود بلکه برای سرمایه و در اسارت رابطه ای که حاصل آن بالا رفتن هر چه بیشتر سود سرمایه داران و افزایش هر چه گسترده تر سرمایه ها است. در اینجا نیز با تمامی وجود می جنگند و پریز می شوند اما نه در سنگر پیکار طبقاتی خود بلکه، برعکس، در اردوی سرمایه داران و در وضعیتی که قربانی شدن آنان در پای معبد قدرت سرمایه به مثابه خطری هولناک همه هست و نیست مبارزه طبقاتی آنان را تهدید می کند. در کارخانه خوشحالند که کار دارند و بیکار نیستند و در این جا نیز خود را به این راضی می کنند که شاید سیه روزی های موجود را اندکی تغییر دهند.

بند نخست «فراخوان اتحاد فعالان جنبش کارگری برای متشکل کردن طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری» به انعکاس نگاه ما درباره ریشه جنبش جاری اختصاص دارد. در آنجا آمده است: « آنچه در چند هفته اخیر در خیابان های شهرهای ایران جریان داشت فقط نوک کوه یخ عظیم اعتراض و خشم و عصیان است که ۳۰ سال است در وجود انسان های اسیر استثمار و استبداد و توحش سرمایه بر روی هم تلنبار شده است. انتخابات و حوادث پس از آن فقط محملی برای بروز چشمه ای از این دنیای ستم کشی ها و بی حقوقی ها بود. پناه بردن ناگزیر این جنبش به زیر پرچم جناح اصلاح طلب سرمایه داری ذره ای در این واقعیت تغییر نمی دهد که این حرکت شرری است از آتشی که در اثر دیکتاتوری ها و لجام گسیخته سرمایه شعله ور شده و جامعه را وارد مرحله سیاسی جدیدی کرده است». نکته مهم این بند تأکید بر تفاوت بنیادی سرچشمه عمیق موج گسترده عصیان و اعتراض جاری درون خیابان ها یا پشت بام ها از یک سو و شعارهای سرمایه دارانه اصلاح طلبان از سوی دیگر است. مسلم است که جمعیت حاضر در خیابان ها، راه پیمایی ها و نمایش های اعتراضی مختلف نیروهای طبقاتی همگونی نیستند. اما فراموش نکنیم که ما از جامعه ایران صد سال یا حتی پنجاه سال پیش صحبت نمی کنیم. از جامعه ای حرف می زنیم که ۵۰ میلیون نفر از ساکنان آن را نفوس جمعیتی توده های فروشنده نیروی کار تشکیل می دهند. این مسأله برای معتقدان به «انقلاب دموکراتیک» تا حدود زیادی نامفهوم است. اینان خیل کثیری از این جمعیت عظیم فروشنده نیروی کار را جزء « طبقه متوسط» طبقه بندی می کنند. از نظر آنان کارگر نه انسان فروشنده نیروی کار، بیگانه با کار، محروم از شرکت آزادانه در روند کار و محصول اجتماعی کار و معترض خودانگیخته به استثمار و توحش سرمایه داری، بلکه موجودی است با دستانی پینه بسته و ذهنیتی عقب مانده و آلودگی در زورآباد ها و حلبی آبادها که یا چکش به دست دارد و بر سندان می کوبد یا داس در دست دارد و درو می کند یا در کوره های ریخته گری و آجرپزی کار می کند یا بیل و کلنگ به دست دارد و در رشته ساختمان کار می کند و یا، در بهترین حالت، کسی است که در بخش صنعت و صنایع مدرن کار می کند. در این منظر، مهندس یا پزشکی که نیروی کارش را برای امرار معاش می فروشد، استاد دانشگاه، معلم مدرسه، بهیار و پرستار بیمارستان، نویسنده و مترجم و ویراستار، برنامه ریز یا حروف چینی که با کامپیوتر کار می کند، مربی مهد کودک، روزنامه نگار و خلاصه هر انسان تحصیل کرده ای که سر و ریخت و هوش و حواس آدمیزاد داشته باشد و ساکن مناطق مرکزی شهرها باشد حتماً شناسنامه «طبقه متوسط» دارد و کارگر به حساب نمی آید. البته این واقعیتی است که بسیاری از اینان که برشمردیم حتی خودشان نیز خود را کارگر نمی دانند و عنوان «کارگر» را دون شان خود می دانند. اما این توهم به جایگاه طبقاتی خود ناشی از فرهنگ وارونه پرداز سرمایه داری است که حتماً باید افشا شود. حال آن که بسیاری از گروه ها و سازمان ها و احزابی که خود را نماینده کارگران می دانند به جای افشای این فرهنگ و به جای توضیح درک درست از مفهوم کارگر خود به درک سرمایه دارانه از این مفهوم دامن زده اند و می زنند. چنین است که اکنون برخی کسان و جریان ها سیل عظیم جمعیت تشکیل دهنده جنبش جاری در خیابان ها را ابواب جمعی طبقه متوسط به شمار می آورند. حال آن که اگر با تعریف درست کارگر به این جنبش نگاه کنیم خواهیم دید که بخش قابل توجهی از جمعیت معترض حاضر در راه پیمایی ها و جنگ و گریزهای خیابانی را کارگران تشکیل می دهند. بدون تردید، اکثریت عظیم جمعیت توده های کارگر هنوز در این جنبش حضور ندارند. اما در عین حال هیچ عقل سلیمی نمی تواند مدعی شود که

تا اینجا بر دو شاخص واقعی چگونگی حضور و موقعیت طبقه کارگر در جنبش جاری انگشت نهاده ایم، مؤلفه هایی که هر کدام در تعیین نوع نگاه و سیاست مواجهه فعالان جنبش کارگری به سیر رویدادهای روز حائز اهمیت هستند. اما در کنار این ها باید به مشخصه های مهم دیگری توجه کرد که بدون تعمق آن ها به سکوی محکمی برای تعیین تکلیف و چه باید کرد یا نباید کرد دست پیدا نخواهیم کرد. همان گونه که در بند مورد تشریح از فراخوان اتحاد فعالان جنبش کارگری تصریح شده است و ما در بالا آن را نقل کردیم، جنبش جاری نمایش گسترده خشم و قهر و عصیان است که در طول ۳۰ سال اخیر استیلای سرمایه داری در وجود انسان های اسیر استثمار و دیکتاتوری و توحش این نظام بر روی هم انباشته شده است. اعتراض به تقلب در انتخابات ریاست جمهوری، بر خلاف تمامی انگاره پردازی های رفرمیستی راست یا چپ، مطلقاً خالق این موج خشم و عصیان نیست. این اعتراض صرفاً منفذ و محملی بود که مجال داد تا نارضائی و قهر و نفرت توده های معترض به توحش سرمایه داری فوران کند. این نکته بسیار اهمیت دارد، به گونه ای که بدون کندوکاو آن نمی توان به هیچ سیاست صحیح کارگری در قبال سیر حوادث روز دست یافت. همان گونه که رأی دادن به موسوی نه رأی ایجابی به او بلکه رأی سلبی به احمدی نژاد بود، آنچه فوران کرده است نیز نه عشق به میرحسین موسوی و سایر اصلاح طلبان بلکه «نه گفتن به کل ستم ها و بی حقوقی هایی است که در این سی سال بر کارگران و مردم فرودست اعمال شده است. آنچه به عنوان «موج سبز» شهرت یافته است در بنمایه خود نه بیان شوق و شور عنان از کف داده میلیون ها انسان برای مشاهده عروج اصلاح طلبی به عرش قدرت سیاسی بلکه تبلور اعتراض گسترده مردم به ستمگری و بی حقوقی مطلق است. درست به همین دلیل توهم موجود در میان بخش هایی از این جنبش به اصلاح طلبان به سرعت توهم زدایی خواهد شد. مگر شاهد نبودیم که در سال های آخر دوره دوم رئیس جمهوری خاتمی بازمانده توهم مردم کارگر و فرودست جامعه نسبت به اصلاح طلبان و سناریوهای آنان با چه سرعتی راه افول را پیمود. بگذارید در همین جا و قبل از ادامه این بحث چند کلمه ای در مورد مقوله توهم به طور کلی و از جمله توهم به اصلاح طلبی در جامعه بگوییم. توهم بردگان مزدی سرمایه به این یا آن رویکرد سیاسی و اجتماعی درون طبقه سرمایه دار به هیچ وجه چیزی از سنخ باورهای دینی و پای بندی های عقیدتی نیست. در پس ایمان مذهبی، سلاخی کامل هر نوع آزاد بودن انسانی، انتظار و دورنمای زندگی انسانی، قدرت اثرگذاری انسانی و محرومیت از همه اختیارات، توانایی ها و ارزش های انسانی لانه کرده است. در مورد توهم توده های کارگر به راه حل ها و راهبردهای مخرب مبتنی بر شیرازه حیات یا تأمین بقای سرمایه داری مسأله اساساً چنین نیست. در اینجا انتظارات، امیدها، انتقادات و اعتراضات بر سر جای خود باقی هستند. کارگر متوهم به این یا آن جناح طبقه سرمایه دار بساط مطالبات، امید و آرزوهای خود را درهم نمی پیچد. توهم او متضمن انصراف وی از حق و حقوق اجتماعی یا طبقاتی خویش نیست. آنچه در این جا به وقوع می پیوندد این است که کارگران به اشتباه فکر می کنند که احزاب سیاسی مدافع نظام سرمایه داری می توانند مطالبات آنان را برآورده کنند. کارگران مطالبات خود را نادیده نمی گیرند. توده های وسیع کارگری که در اروپای غربی به احزاب سوسیال دموکرات یا حتی نئولیبرال رأی می دهند بر روی مطالبات خود خط نمی کشند. فقدان دانش طبقاتی و ضعف و استیصال بیش از حد جنبش ضدسرمایه داری طبقه آنان سبب می شود که به جای ارجاع مطالبات مذکور به اعمال قدرت متحد و متشکل علیه سرمایه، عملاً این قدرت را به دشمنان طبقاتی خویش بسپارند و از این طریق راه دستیابی به همان مطالبات ساده روزمره را نیز ببندند. در یک کلام، توهم آتشی است که بر خرمن آگاهی، صف آرایی مستقل و سنگر اعمال قدرت ضدسرمایه داری توده های کارگر می افتد. اما این آتش انتظارات و امیدها و نیازهای آنان را خاکستر نمی کند.

ناگفته پیداست که حتی توهم توده های کارگر ایران به این یا آن جناح قدرت سیاسی یا هر کدام از احزاب طبقه سرمایه دار در قیاس با توهم همزنجیران اروپایی خویش به مراتب سست تر و شکننده تر و بی رمق تر است. در اینجا شالوده توهم حتی اعتماد ناآگاهانه نیز نیست. آنچه تار و پود توهم کارگران ایران را می سازد بیش از هر چیز عدم اعتماد به نفس و پراکندگی و فروماندگی و ضعف ناشی از سرکوب شدن و مقهور بودن است. این نکته در مورد نیروهای کارگری شرکت کننده در جنبش جاری بیش از تمامی دوره های تاریخی دیگر صدق می کند. کانون احتراق این خشم سوزان گسترده، انتخابات نیست. امیدها انتظارات، رؤیاها و آرزوهای سرکوب شده سی ساله است که سر باز کرده است. میلیون ها جوان به خیابان می ریزند و شمارش درست آرای به صندوق ریخته شده خود را مطالبه می کنند. اما آنان در بطن ماجرا نه رأی مصادره شده خود بلکه دنیای بدبختی ها، محرومیت ها، گرسنگی ها و حقارت های خود را فریاد می کنند. درد بیکاری است که در پوشش شعار «مرگ بر دیکتاتور» فریاد می شود. کوه عظیم نومیدی از اشتغال آینده است که در هوا منفجر می گردد. اعتراض به تبعیض های بشرسوز و هستی بر بادده جنسیتی است که شعله می کشد. احساس حقارت های کشنده است که باعث می شود نسل جوان این گونه به عرش اعلا نظام سرمایه داری یورش برد. اختناق و سرکوب و فقدان هر نوع آزادی انسانی است که همه جا زبانه می کشد. سلسله جبال بی انتهای سر به آسمان کشیده محرومیت ها است که در مقابل یورش های سیهان دستگاه های سرکوب سرمایه مقاومت می کند. گرسنگی، فقدان امکانات آموزشی و نداشتن شانس ادامه تحصیل، نبود دارو و درمان و نداشتن استطاعت مالی رجوع به بیمارستان و پزشک و داروخانه افراد مریض خانواده است که نسلی از جوانان جمعیت کارگری را از جای بر می کند. زندان و شکنجه و اعدام به «جرم» اعتراض به وضعیت حاکم است که تحقیر مرگ و استقبال از هر خطر سهمگین را به جریان طبیعی حرکت جوانان تبدیل می کند. سی سال حاکمیت شلاق، قصاص، تعزیر، سنگسار، تیرباران و آویخته شدن به جرتقیل در ملأ عام به عنوان جزای بیان طبیعی ترین، پاک ترین و ساده ترین عواطف دختران و پسران یا زنان و مردان است که اینک در وجود انسان ها راه انفجار درپیش می گیرد. اجبار میلیون ها کودک به کار در سیاهچال های سودسازی سرمایه همراه با کارتون خوابی آن ها در کنار خیابان شهرها است که بنزین اشتعال فتنه های خشم و قهر می شود. همه این ها همراه با انبوهی از معضلات ریشه دار اجتماعی دیگر موضوعاتی هستند که باید به عنوان سومین مؤلفه مربوط به واقعیت جنبش جاری مورد نظر قرار گیرد.

اما این جنبش جز این سه مشخصه یک مؤلفه بسیار تعیین کننده و اساسی دیگر هم دارد. موج اعتراض جاری خیابان ها یا برپشت بام ها به طور قطع تجلی مبارزه آگاهانه توده های کارگر علیه استثمار و ستم و جنایات نظام بردگی مزدی نیست. سهل است، شکل تظاهر و شعارهای درمانده و مستأصل آن در بسیاری موارد مایه سرافکندگی و شرم و خجلت است. رفتن به نماز جمعه و امید بستن به کسی چون هاشمی رفسنجانی به راستی شرم آور است. اما تمامی این ها نمی تواند مؤلفه چهارم این جنبش را از جلو چشمان آگاه و تیزبین فعالان جنبش ضدسرمایه داری طبقه کارگر دور کند. کل آنچه به عنوان عوامل محرک و سلسله جنبان و اهرم انفجار این موج اعتراض مورد اشاره قرار دادیم، همه و همه از بطن رابطه خرید و فروش نیروی کار، از درون سرمایه و از دل استیلای نظام سرمایه داری فرا جوشیده است. ریشه همه مصائب و بدبختی ها و سیه روزی های مورد اعتراض در عمق موجودیت نظام بردگی مزدی قرار دارد. این مسأله که موج گسترده اعتراض و جمعیت چند میلیونی معترض این را نمی گویند یا نمی دانند و شناخت روشنی از آن ندارند بی گمان صحت دارد. اما صحت این امر مطلقاً واقعیت های اجتماعی موجود را زیر سؤال نمی برد. رابطه خرید و فروش نیروی

کار و ساختار نظم تولیدی و سیاسی و مدنی سرمایه است که کوه این فاجعه را بر سر ساکنان کارگر و فرودست جامعه خراب کرده است. گرسنگی، فقر، تبعیضات کشنده جنسیتی، خفقان و نبود هر نوع آزادی، زندان و شکنجه و اعدام، حقارت و ذلت، کارتون خوابی و کار مرگبار کودکان خردسال، آتش کشیدن هر نوع احساس عاطفی و انسانی جوانان، بیکاری چندین میلیونی و خاموش شدن هر بارقه امید به اشتغال آینده در وجود چند میلیون جوان، همه و همه پدیده های فرارسته از وجود سرمایه و عناصر ذاتی نظام سرمایه داری هستند. مبارزه علیه این بی حقوقی ها، ستم کشی ها، سیه روزی ها و فاجعه ها به هر حال به صورت بالقوه اما بارز از ظرفیت حمله آگاهانه به شیرازه حیات سرمایه برخوردار است. امکان مادی و عینی این ظرفیت روز به روز با پیوستن گسترده تر توده های کارگر بیشتر و بیشتر خواهد شد. به یاد داشته باشیم که در دل اوضاعی که از آن صحبت می کنیم موج تعطیل کارخانه ها از یک سو و تشدید وحشیانه استثمار از سوی دیگر درحال گسترش است. خبرهای زیادی حاکی است که سرمایه داران از دادن سفارش خرید مواد اولیه و وسائل مورد نیاز ادامه تولید خودداری می کنند، اخراج ها بسیار بیشتر شده است، و فقر و گرسنگی و همه مصائب دامنگیر طبقه کارگر به سرعت گسترش می یابد. چندین میلیون کارگر در تمامی این ۳۰ سال در

حال مبارزه و اعتراض و عصیان بوده اند و اینک با شروع دوره جدید مبارزه و پیوند خوردن کارگران با آن، زمینه های درونی جنبش جاری برای اثرپذیری ضدسرمایه داری و آزاد شدن از بختک تسلط اصلاح طلبان بیشتر می شود. بدبختانه در حال حاضر مشخصه این جنبش، سرمایه ستیزی آگاهانه نیست. اما با توجه به امکان مادی و عینی پیوستن بیش از پیش توده های کارگر به این جنبش، در صورت شرکت فعال و سازمانیافته فعالان ضدسرمایه داری طبقه کارگر در این جنبش اینان می توانند با تلفیق این راهکار با راهکارهای اعتصاب و تصرف کارخانه های تعطیل و در معرض تعطیل سرمایه ستیزی آگاهانه را به مشخصه اصلی جنبش جاری تبدیل کنند. در نوشته های بعدی درباره میانی دیگر «فراخوان اتحاد فعالان جنبش کارگری» سخن خواهیم گفت.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۳۰ تیر ۱۳۸۸

ادغام اپل در شرکت سرمایه گذاری بین المللی و اخراج هزار کارگر

هزار و گاه میلیون میلیون از مراکز کار و تولید بیرون می اندازد، سرمایه هایی که قادر به بازتولید خود نیستند توسط سرمایه های عظیم تر بلعیده می شوند، بر شدت و سرعت و سختی کار افزوده می شود، فشار استثمار نیروی کار هولناک تر می گردد و سرمایه به همه این وحشیگری ها دست می زند تا با ویران کردن هر چیز انسانی مانع فروریزی برج قدرت بشرستیز و کارگرکش خود شود.

ژوئیه ۲۰۰۹

مذکور نیست زیرا شعبات بلژیکی و انگلیسی اپل به کار خود ادامه می دهند. روزنامه تجاری هاندلس بلات که در کشور آلمان منتشر می شود ضمن درج این خبرها اعلام کرده است که بخش آنتورین اپل در بهار سال آینده هیچ کارگری نخواهد داشت و کارخانه آیزناک (Eisenach) نیز تا سال ۲۰۱۲ به طور کامل تعطیل خواهد شد. روند ادغام هر چه گسترده تر و عظیم تر سرمایه ها در همدیگر بخشی از طرح پالایش سرمایه هنگام طغیان موج بحران است. سرمایه از این طریق خیل عظیم بردگان مزدی را هزار

شرکت سرمایه گذاری بین المللی (RHJ) بخش های آلمانی تراست خودروسازی اپل را خریداری و در خود ادغام کرده است. لئونارد فیشر از مسئولان تراز نخست (RHJ) در مصاحبه با روزنامه آلمانی بیلد تسایتونگ ضمن اعلام این خبر تصریح کرد که تمام شعبات اپل در آلمان در این کنسرن عظیم سرمایه گذاری ادغام خواهد شد و متعاقب آن هزار کارگر کار خویش را از دست خواهند داد. او در ادامه گفت که فروش اپل به شرکت سرمایه گذاری بین المللی به معنای پایان عمر تراست خودروسازی

هارلی دیویدسون ۱۰۰۰ کارگر دیگر خود را اخراج می کند



هارلی دیویدسون (Harley-Davidson) کارخانه آمریکایی سازنده موتور سیکلت اخراج ۱۰۰۰ کارگر را در دستور کار خود دارد. سرمایه داران شرکت اعلام کرده اند که بعد از کاهش حجم سرمایه گذاری ها و سودهایشان مجبور شده اند هزار شغل را حذف کنند، هزار کارگر را اخراج نمایند و حجم تولید را تا میزان ۳۰ درصد پایین آورند. سرمایه داران ادعا می کنند که سود شرکت در سه ماهه دوم سال جاری تا ۲۰ میلیون دلار کاهش یافته است. این رقم در دوره مشابه سال پیش ۲۲۳ میلیون دلار بوده است. آنان می گویند که سرمایه گذاری ها نیز تا سطح ۱۲۰۰ میلیون دلار (۸۵۲ میلیون یورو) افت کرده است. شمار کل کارگرانی که در طول ماه های اخیر اخراج شده اند و یا در روزهای آینده اخراج می شوند از ۲۲۰۰ نفر افزون است. ۱۲۰۰ نفر در ماه آوریل حکم اخراج دریافت کردند و ۱۰۰۰ نفر نیز اینک بیکار می شوند. این تعداد ۷۰۰ نفر بیشتر از میزانی است که قبلاً از سوی رؤسای شرکت اعلام شده بود.

ژوئیه ۲۰۰۹

بانک بریتانیایی LBG باز هم ۱۲۰۰ نفر را اخراج می کند

های ۸۰۰۰ نفری کارگران مطابق معمول دست به هیچ اقدامی نزده است.

ژوئیه ۲۰۰۹

از نمایندگان اتحادیه کارکنان بانک ضمن ابراز انزجار از اخراج ها می گوید: " اعلام اخراج ۱۲۰۰ نفر دیگر در این بانک یک خیانت است." اتحادیه کارکنان بانک LBG به همین ابراز انزجار اکتفا کرده و در قبال بیکارسازی

بانک بریتانیایی (LBG) که ۴۳ در صد سهام آن به دولت تعلق دارد، امروز اعلام کرد که علاوه بر اخراج های قبلی ۱۲۰۰ نفر دیگر را بیکار خواهد ساخت. بدین سان تعداد اخراجی ها ی این بانک از اوایل سال جاری تا حال به ۸۰۰۰ نفر می رسد. Rob MacGregor یکی

کشته شدن دو کارگر در اثر انفجار در شرکت توتال در فرانسه



بر اثر وقوع یک انفجار در شرکت پتروشیمی توتال در منطقه کارلینگ Carling واقع در شرق فرانسه شمار زیادی کارگر کشته و زخمی شده اند. تا کنون فقط دو کشته و ۵ زخمی را از زیر توده های خاک خارج کرده اند. اما هنوز جمعیت کثیری از کشتگان و زخمیان در زیر آوار هستند که برای بیرون آوردن آن ها اقدامی به عمل نیامده است. انفجار در دستگاه بخار و قسمت نصب به وقوع پیوسته است. سرمایه داران مطابق معمول اعلام کرده اند که علت انفجار روشن نیست. این علت باید هم ناروشن باشد زیرا روشن شدن آن به معنی افزایش سودجویی های سرمایه داران و خودداری آنان از پرداخت هزینه های لازم برای تأمین ایمنی محیط کار و امنیت جانی کارگران است. در جریان این انفجار ۲۰ کارگر آتش نشانی به کمک همزنجیران خود شتافتند و برای نجات آنان تلاش کردند. دستگاه بخار شماره ۲ کارخانه که یکی از کانون های انفجار بوده است سالانه به طور تقریبی ۲۵۰.۰۰۰ تن اتین etheen تولید می کند که توسط پتروشیمی توتال فرانسه پرورده می شود و به شعبه PVC از گروه شیمیایی آرکما Arkema تحویل می گردد.

ژوئیه ۲۰۰۹

کشته شدن یک کارگر در شرکت جوجه کشی در تیلت بلژیک

آنان ادامه می دهند. سن بازنشستگی در غالب کشورهای اروپایی از ۶۵ سال بالاتر است و دولت های سرمایه داری برای طولانی کردن دوره کار بردگان مزدی هر روز طرح تازه ای را زیر نام قانون جدید بازنشستگی به تصویب می رسانند. ژوئیه ۲۰۰۹

کار کرده و به شدیدترین شکل استثمار شده بود. او اینک در سن کهولت قرار داشت و سال های آخر دوران کار خویش را می گذراند. سرمایه داران حتی در غول پیکرترین قطب های صنعتی و در دل اقیانوس های پرخروش سودها هم استثمار کارگران را تا روزهای آخر عمر

کارگر ۵۵ ساله ای در شرکت کشاورزی وابسته به یک مؤسسه عظیم جوجه کشی واقع در تیلت (Tielt) بلژیک هنگام انجام کار بر اثر تصادف با کامیون حامل بار در محل کار به شدت مجروح شد و دقایقی بعد جان سپرد. این کارگر ۱۹ سال تمام برای صاحبان این شرکت

کاهش تولید و بیکارسازی ها در کارخانه فورد در شهر گنک بلژیک

اوت روزهای زیادی بیکار خواهند ماند و حقوقی دریافت نخواهند کرد. سرمایه داران فورد در ماه های اخیر علاوه بر همه این ها در چند نوبت دست به بیکارسازی های وسیع زده اند و هر بار شمار بسیار کثیری از کارگران را اخراج کرده اند.

ژوئیه ۲۰۰۹

در هفته تن دهند و به دستمزدهای بسیار پائین تر ابراز رضایت کنند. مدیریت فورد اعلام کرده است که این روند در ماه ژوئیه و اوت نیز ادامه می یابد. تولید در بخش مونتاژ چند روزی متوقف خواهد ماند. ۱۵۰ تن از کارگران مجبور خواهند شد که به صورت نامنظم، بر اساس آنچه که نیاز ساعت به ساعت سرمایه باشد، کار کنند یا بیکار بمانند. در بخش تولید تأیر این تراست کارگران شیفت شب در ماه

به دنبال طغیان موج بحران اقتصادی در نیمه دوم سال گذشته، تولید در کارخانه خودروسازی فورد در شهر گنک به نصف تقلیل یافت. در فاصله ۶ ماه اول سال جاری تولید واگن ۴۶ در صد کاهش داشت که از لحاظ تعداد در قیاس در با سال پیش ۸۷۰۰۰ واگن کمتر بود. به دنبال وقوع این کاهش قرارداد صدها کارگر موقت تمدید نشد. کارگران تحت فشار اتحادیه های مزدور سرمایه مجبور شدند به قبول ۴ روز کار

اخراج ۷۰۰۰ کارگر در تراست خودروسازی گاز

پروم آوتو RusPromAvto فعالیت داشته است. این تراست در سال ۲۰۰۵ پس از تغییراتی با نام گروه گاز به فعالیت خود ادامه داده است. کنسرن مذکور در سال ۲۰۰۵، بالغ بر ۵۵۰۰۵ خودرو سواری، ۱۶۹،۲۶۸ کامیون و مینی بوس و ۱۸،۷۱۶ اتوبوس تولید کرد و در همان سال توانست ۳ میلیارد دلار سود به دست آورد.

ژوئیه ۲۰۰۹

گاز GAZ-fabrieken ، سرژ زانوزین Sergej Zanozine نیز اطلاع داده است که این گروه قصد دارد تمامی شعبه های خود را ببندد زیرا وضعیت بازار خودرو روسیه در ماه های آینده باز هم بدتر خواهد شد. او اضافه کرد که "هیچ راه حل یا قانونی که بتواند مشوق بازار باشد وجود ندارد. دولت قوانینی را بدین منظور وضع کرد ولی تا کنون هیچ نتیجه ای نداده است." گروه گاز Groep GAZ بزرگ ترین کنسرن خودروسازی در روسیه است که در سال ۲۰۰۰ تأسیس شده و تحت نام روس

کنسرن خودروسازی روسی گاز GAZ شریک کنسرن خودروسازی کانادایی مگنا Magna است. این شرکت تصمیم گرفته است که تا اول ماه اوت ۷۰۰۰ کارگر را بیکار سازد. این خبر را Nikolaj Satajev وزیر صنعت و بازسازی ناحیه Nizjni Novgorod روسیه اعلام کرده است. او گفت: "امروز جلسه ای با مدیریت گاز GAZ داشته و مدیریت تأکید کرده است که از اول ماه اوت تقریباً ۷۰۰۰ شغل را در کارخانه های گاز GAZ در منطقه Nizjni Novgorod حذف خواهد کرد." رئیس کنسرن

اخراج ۸۰۰ نفر از کارکنان بانک آی ان جی ING



گروه آی ان جی (ING) مجموعه فعالیت های خود در حوزه بیمه در هلند را یکجا به نشتال ندرلندن خواهد سپرد. این عملکرد بانک یا به اصطلاح سازماندهی جدید به قیمت اخراج ۸۰۰ تن از فروشندگان نیروی کار در هلند طی سه سال آینده تمام خواهد شد. شرکت های بیمه RVS ، ING ، Retail و نشتال ندرلندن Nationale Nederlanden در هلند قرار است از سال ۲۰۱۱ در یک شرکت بیمه، یعنی نشتال ندرلندن Nationale Nederlanden ، ادغام شوند و تحت این نام به فعالیت خود ادامه دهند. هدف سرمایه داران این شرکت ها بسیار روشن است : حفظ سودهای سرشار خویش از طریق بر باد دادن زندگی توده های کارگر. آنان اعلام کرده اند که در پرتو این ادغام و بیکارسازی ها رقم سود سالانه خود را ۱۰۰ میلیون یورو افزایش خواهند داد.

نیازهای بازار پاسخ گوئیم. ING بیش از ۵ میلیون مشتری خود را از دست داده است. آنان قرارداد خود را با شرکت فسخ کرده اند. بنابراین شرکت هیچ کاری از دستش ساخته نیست و باید یک عده را بیکار سازد!! سخن رئیس بانک بسیار روشن است. باید سود سالانه ING حداقل ۱۰۰ میلیون یورو افزایش یابد و برای این کار باید زندگی هزاران کارگر قربانی شود.

ژوئیه ۲۰۰۹

چند ماه قبل ING اعلام کرد که به دلیل بحران اقتصادی در سطح جهان تصمیم به تجدید سازمان خود گرفته است و تصمیم دارد ۷۰۰۰ شغل را در سطح بین المللی حذف کند. از این تعداد ۱۰۰۰ نفر در زمره کارکنان ING در هلند بودند که به خیل بیکاران پیوستند. سرمایه داران به اخراج ۱۰۰۰ کارگر اکتفا نکردند. آنان اینک ۸۰۰ نفر دیگر را نیز به جمعیت بیکاران قبلی اضافه می کنند. Lard Friese رئیس ING می گوید «برای جلوگیری از اخراج ها هیچ کاری نمی توان کرد. نرخ سود بانک باید بالا باشد. ما باید به

مبارزه و مقاومت در هندوراس ادامه دارد

از سال ۱۹۸۲ و در طول دهه ۱۹۸۰ یک سلسله تغییراتی در آمریکای مرکزی و بالطبع در هندوراس رخ داد که به قدرت چندین دهه نظامیان که با حمایت ایالات متحده آمریکا یا، گویا تر، با کمک سرمایه های آمریکایی سرکار بودند موقتاً پایان داد و آن ها را به پس زمینه راند و بخش های دیگری از طبقه سرمایه دار را با پرچم مبارزات ضد نئولیبرالی به صحنه آورد. در این تغییرات، عوامل جهانی چون سقوط بلوک شرق، پایان جنگ سرد و تغییر سیاست های آمریکا دخیل بود. جنگ قدرت بین زلایا و بخشی از اقلیت بالایی حاکمیت هندوراس سبب کودتا شد و نظامیان را از پس زمینه به رو آورد. اما اگر واقع بین باشیم باید این تنش را نه تنها در جاه طلبی و خود محوربینی این روسا بلکه در اعتلای مقاومت توده ای و مبارزه توانمند کارگری ببینیم که منافع سرمایه های بزرگ را که در این کشورها با قدرت نظامیان پیوند خورده به چالشی سخت طلبیده است. از زمان انعقاد پیمان تجارت آزاد (کفتا) بین ایالات متحده، کشورهای آمریکای مرکزی و جمهوری دومینیکن جنبش اجتماعی علیه این پیمان و برای تغییرات اساسی

صبح روز یکشنبه ۲۸ ژوئن ۲۰۰ نفر از نظامیان مسلح رئیس جمهوری هندوراس مانوئل زلایا را در خانه اش دستگیر کردند و به سنت خوزه در کاستا ریکا بردند و در کشور حکومت نظامی اعلام کردند. از زلایا که با انتخابات بالا آمده به عنوان سیاستمدار چپ لیبرال نام برده می شود. وی با روسای جمهوری ونزوئلا، اکوادور و بولیوی یک مبارزه سیاسی ضد نئولیبرالی را دنبال می کند، سیاستی پوپولیستی که در آن سرنوشت اصلاحات شان با ابقای شاید مادام العمر ریاست جمهوری گره می خورد. آن ها خود را گاه چون معمر قذافی ۴۰ سال قبل عقاب تنهای سوسیالیسم و پرچم دار کمونیسم قرن بیست و یکمی می نامند، سوسیالیسم و کمونیسمی که تنها با حضور آن ها واقعیت می یابد و توده های کارگر و زحمتکش نقشی در آن ندارند جز این که هوادار ریاست جمهوری باشند!! انقلاب را یک تنه آن ها برنامه ریزی کرده و خود سامان می دهند در این سازماندهی و عمل انقلابی رفراوندوم نقش اصلی را بازی می کند و نیازی به سرنوشت سرمایه داری نیست!!

در جامعه ای که ۷۰٪ مردم آن در فقر بسر می برند آغاز شد که روز به روز قوی تر و پابرجاتر می شود. در این جنبش کارگران شهری، دهقانان کوچک، فعالان چپ، هواداران محیط زیست و سایر فعالین اجتماعی شرکت دارند.

بلافاصله بعد از اعلام کودتا جنبش اعتراضی پا به میدان گذاشت. گرچه به نام حمایت از ریاست جمهوری منتخب است اما کارگران و توده های معترض ضمن خواست الغای حکومت نظامی و بازگشت رئیس جمهوری مطالبات خود را دنبال می کنند. عصر روز کودتا نظامیان به مردم معترض وحشیانه حمله می برند و ده ها نفر را دستگیر می کنند و علاوه برآن حکم دستگیری ۳۰ نفر از فعالان معروف کارگری و سیاسی و اجتماعی را صادر و آنان را دستگیر می کنند. روز بعد از کودتا کارگران خواهان یک اعتصاب عمومی نامحدود می شوند که مورد حمایت بخش های مختلف طبقه کارگر قرار می گیرد. اتحادیه دهقانان کوچک به آن ها می پیوندند. روزنامه نگاران با خواست رسانه آلترناتیو و علیه سرکوب به مبارزه می پیوندند. کارگران بخش خدمات عمومی و سائرسازمان ها و فعالان سیاسی و اجتماعی تا چپ لیبرال و چپ میانه از مبارزه حمایت می کنند و با آن همراه می شوند. کارگران می دانند که نقطه درد نظامیان کجاست زیرا بخش عمده فعالیت های اقتصادی کشور را نظامیان تحت پوشش دارند. بدین سبب با اعلام اعتصاب تیشه به ریشه منافع آن می زنند و جریان سیال سود یا ارزش اضافی را که خون رگ آن هاست قطع می کنند. کارگران و مردم ۳۷ کشور دیگر آمریکای مرکزی به حمایت از معترضان بر می خیزند.

گرچه از آن زمان تا به امروز اعتراضات مردمی به صورت خشونت آمیز در هم کوبیده می شود و انسان های بسیاری توسط نیروهای مسلح و امنیتی و یا لباس شخصی ها که مکمل نیروهای سرکوب نظامی اند به قتل می رسند اما جنبش مقاومت مرعوب نشده است. آن ها خیابان ها را می بندند. به تصرف ساختمان های دولتی دست می زنند. کارگران کشورهای همسایه به عنوان حمایت و همبستگی با اعتصابیون در مرزها تحصن می کنند و مرزها را می بندند. مقاومت ادامه دارد. اما واقعیت امر این است که طرف مقابل عوامل کودتا نه یک نیروی کارگری و انقلابی بلکه بخش دیگری از طبقه ی سرمایه دار است، جدا از شعارهایی که می دهد و اسامی ای که برای خود برمی گزیند و وعده های سرخرمنی که بآبادکوار به هوا می فرستد. شکی نیست که طبقه کارگر به عنوان تنهای نیروی انقلابی عصر حاضر در مقابل هرگونه سرکوبگری سرمایه مقاومت خواهد کرد و از هر رفرمی برای ارتقای مبارزات خود سود خواهد جست، اما به شرطی که استقلال طبقاتی خود را از دست ندهد و در زیر پرچم سرمایه راه نییماید بلکه در ضمن شرکت در مبارزات توده ای و در جریان مبارزه و مقاومت شیوه های جدید مبارزه را برای رهایی خود و جامعه از ستم سرمایه بیاموزد و به میدان آورد و به شیوه عمومی مبارزه توده ای تبدیل کند. در این صورت فرقی ندارد که مبارزه در کجا در جریان باشد در آمریکای مرکزی، در کاستا ریکا یا در خاورمیانه و در ایران.

فریده ثابتی

۱۹ ژوئیه ۲۰۰۹

اعتصاب در کارخانه خودروسازی فیات ایتالیا

کنسرن خودروسازی فیات در معرض یک سلسله تغییرات جدی قرار دارد. رئیس فیات و خانواده ای که سهام دار اصلی آن است قصد خرید کرایسلر و تبدیل فیات به یک "کنسرن جهانی" را در سر دارند تا بتوانند در بازار خورو جهان در زمره تصمیم گیران اصلی درآیند. برای این منظور آن ها برای خرید اپل نیز اقدام کرده بودند که با مخالفت آلمان مواجه شدند. این که آیا فیات به این کار موفق می شود یا نه روشن نیست. اما چیزی که روشن است سرنوشت کارگران فیات در ایتالیا است. با این تغییرات بسیاری از کارگاه های موجود فیات در ایتالیا بسته خواهند شد که در راس آن ها کارخانه های خودروسازی در ترمینی سیسیل و CHN در ایمولا قرار دارد. درد آور است که به هر حال در نظام سرمایه داری چه پیشرفته چه ناپیشرفته کارگران و خانواده های شان قربانیان تغییرات اند، خواه سود بالا باشد و کارخانه قصد گسترش داشته باشد، مثل موردفوق، و یا اعلام ضرر و زیان کنند، مثل صدها کارخانه ظاهرا ورشکسته در سال گذشته.

روزنامه لیبراسیون در ۱۶ ژوئیه مصاحبه ای با رئیس اتحادیه متال در مورد اعتصاب کارگری در مهم ترین کارخانه فیات در کارگاه

SATA در Melfi کرده است. هم چنین روزنامه دیگر چپ ایتالیا بنام ال-مانیفستو گزارشی را از چهارمین روز اعتصاب با عنوان " فیات بخود می بالد، اعتصاب ادامه خواهد داشت" درج کرده است. در این گزارش آمده است که روسای کنسرن از موضع بالا می کوشند قرارداد امضا شده خود را زیرپا بگذارند و همه امتیازات کارگران را نادیده بگیرند. این قرار داد در سال ۲۰۰۶ به امضا رسید و طبق آن کارگران سالانه ۱۱۰۰ یورو از سود حاصله سهم داشتند که در مطالبات امسال اتحادیه به ۲۱۰۰ یورو ارتقا یافته است. اما کارفرما امسال در حالی که کنسرن سود کلانی از استثمار کارگران و اضافه تولید ناشی از بالا رفتن شدت استثمار کسب کرده، از پراخت آن سرباز زده و هم از پرداخت مزایای دیگر کارگری نیز خودداری می کند. وقتی به سرتا پای این امتیازات که اتحادیه ها به خاطر آن بخود می بالند نگاه می کنیم می بینیم چیزی نیست جز بخش بسیار ناچیزی از اضافه ارزش تولید شده توسط کارگران که به نام سود به کیسه سرمایه دار سرازیر می شود. و سهم کارگر از اضافه تولید یا سود ویژه نیز چیزی نیست جز بخش باز کوچک تری از این سود که ناشی از بالا رفتن شدت استثمار و فریب کارگران برای

کار بازهم بیشتر در طول روزکار و اضافه کاری و کار در تعطیلات است. مبارزه کارگران در کوتاه مدت باید برای دستیابی به دستمزدی باشد که زندگی آن ها و خانواده هایشان را تامین کند و نیازی به اضافه کاری و کار در روزهای تعطیل نداشته باشند و این دستمزد تنها درصد کوچکی از ارزش کار تولید شده توسط آنان را شامل خواهد بود. به همین سبب هدف اصلی مبارزات طبقه کارگر باید امحای مناسباتی باشد که حاصل کارشان را که باید برای خود و خانواده هایشان و برای بهبود جامعه صرف شود به سرمایه سرمایه داران تبدیل می کند و امکان استثمار بعدی آن ها و سایر کارگران را فراهم می آورد.

به گزارش برمی گردیم. بنا به دلایل بالا از اول ژوئیه ۲۰۰۹ کارگران در همه شیفت ها دست به اعتصاب زدند و در محوطه کارخانه به تظاهرات پرداختند. جمع کثیری از کارگران در اعتصاب و تظاهرات شرکت کردند. در مقابل عمل کارگران کارفرما دست به حمله مقابل زد و اعلام کرد که این تعطیل کار را به حساب تعطیلات و مرخصی کارگران خواهد نوشت، در نتیجه در ماه اوت تعطیلی نخواهد بود. یک دلیل موضع بالای کارفرما ضعف جنبش کارگری و تشنگی در آن است. اولاً کارگران

خود مستقیماً در تصمیم‌گیری‌ها دخالت ندارند و ریش و قیچی به اتحادیه سپرده شده است. دوماً در درون اتحادیه و بین اتحادیه‌ها نیز انسجام وجود ندارد در این مورد خاص تنها دو اتحادیه Fiom و Failsms با هم حرکت می‌کنند و بقیه در این مبارزه شرکت ندارند و سعی دارند همین مبارزه حداقل را نیز کم‌رنگ و محو کنند و کارگران را با دستمزدی ناچیزتر

راضی نگه دارند. از جمله آن‌ها می‌توان از اتحادیه مسیحی Cisl و اتحادیه وابسته به برلوسکونی Uil نام برد. اما فعالیت‌های آن‌ها سبب ناراضی‌تر شدن کارگران شده است. آن‌ها ۸ ژوئیه اعلام گردهمایی کردند اما در آن به کارگران اجازه صحبت و بحث روی مسائل ندادند. کارگران نیز پلاتنفرم از قبل تهیه شده آن‌ها را تأیید نکردند. همین به پیوستن کارگران به

اعتصاب کمک کرده است. بین کارگران اعتصابی فضای خوبی برای ادامه اعتصاب وجود دارد و انتظار می‌رود که کارگرانی که در اعتصاب شرکت نکرده‌اند تدریجاً به اعتصاب بپیوندند.

۲۱ ژوئیه ۲۰۰۹

شیخون عوامل سرمایه به محل کار صافکاران و نقاشان

وجود چندین میلیون کارگر بیکار و افزایش بی‌وقفه شمار آنان، فقدان بیمه بیکاری و محرومیت بیکاران از هر نوع مستمری و ممر معیشتی، سبب می‌شود که توده عظیم بیکاران برای فروش نیروی کارشان به هر شرایطی تن دردهند. نشستن در کنار جاده‌ها و اتوبان‌ها و انجام کارهایی مانند صافکاری یا نقاشی و پاره‌ای کارهای دیگر از دیرباز تا حال طریقی برای فروش نیروی کار بوده است، راه و رسم اضطراری پر از مشقت و رنجی که در این شرایط خاص به دلیل طغیان موج بیکاری و گرسنگی و فقر، بیش از هر زمان دیگر به جبر زندگی بخشی از کارگران تبدیل شده است. فروش نیروی کار به این شکل تن دادن قهری و

اجباری به قبول بربرمنشانه‌ترین اشکال شدت استثمار و ستم‌کشی و بی‌حقوقی نظام بردگی مزدی است. اما کارکردن در شرایط بی‌حقوقی مطلق فقط بخشی و آن هم بخش بسیار کمتری از فاجعه‌دامن‌گیر این بردگان مزدی است. بخش بزرگ‌تر این فاجعه، اجبار به جنگ و گریز مستمر با نیروی سرکوب سرمایه و خطر جرمه و باج دهی و زندان و ضرب و شتم و بلاهای دیگری است که اشرار دولت سرمایه‌داری بر آن‌ها تحمیل می‌کنند. مأموران شهرداری سرمایه هر روز به جان این کارگران می‌افتند، بساط کار آن‌ها را در هم می‌ریزند، از آنان باج‌خواهی می‌کنند و بخشی از آنچه را که با هزینه کردن شیره‌جان به دست آورده‌اند

و قرار است نان فرزندانشان باشد از چنگشان خارج می‌کنند. اگر کارگران مقاومت کنند مورد دستگیری و آزار و اذیت قرار می‌گیرند و خانواده‌هایشان بی‌نان آور می‌شوند. سرمایه تمامی این جنایت‌ها را علیه این بردگان مزدی بیکار اعمال می‌کند. در روزهای اخیر عوامل شهرداری تهران چندین بار پیاپی به شرایط کار این کارگران شیخون زده وسایل کار و حاصل فروش نیروی کارشان را مصادره کرده‌اند.

منبع: آژانس ایران خبر

۳۰ تیر ۸۸

حرکت اعتراضی کارگران صنایع فلزی شماره یک

سرمایه‌داران صاحب کارخانه‌های صنایع فلزی ۱ و ۲ دستمزدهای بیش از ۴ ماه همه کارگران و کل مطالبات ۸ ماه عده‌ای از آن‌ها را مصادره کرده‌اند. تاریخ چند سال اخیر این کارخانه حاکی است که صاحبان سرمایه تنها در شرایطی حاضر به پرداخت دستمزدها می‌شوند که جنگ و جدال کارگران علیه آنان تا مرحله گروگان‌گیری و اشکال تعیین‌کننده‌ای از اعمال قدرت پیش رود. در غیر این صورت، نه دستمزد را حق کارگر می‌پندارند و نه حاضرند در قبال استثمار وحشیانه توده‌های کارگر هیچ بهایی برای نیروی کار آن‌ها پرداخت کنند. کارگران شماره یک این کارخانه ۴ ماه است که هیچ ریالی حقوق نگرفته‌اند و هم‌زنجیران آن‌ها در شماره دو علاوه بر دستمزدهای ۴ ماهه سال جاری حقوق ۴ ماه از سال پیش را نیز دریافت نکرده‌اند. مدیرعامل کارخانه تازگی‌ها عوض شده است. سرمایه‌داران با این کار چنین وانمود کردند که با اعزام مدیرعامل جدید مشکل پرداخت مزدها سر و سامان پیدا می‌کند. اما هر روز که گذشت معلوم شد که ایشان نیز به قول معروف «خلف پاک سلف هستند» و در شرارت و سببیت و کارگرسنیزی دست کمی از

مدیرعامل سابق ندارند. شاید تنها انتظار سرمایه‌داران آن بود که اولاً با تعویض مدیرعامل توهم به بهبود اوضاع را در کارگران ایجاد کنند و ثانیاً شاهد ترفندبازی‌های بیشتری از سوی دست‌نشانده جدید خود برای غلبه بر خشم کارگران باشند. به هر حال مدیرعامل جدید که از اقدام جدی و برنامه‌ریزی شده سال قبل کارگران در کارگروگان‌گیری سرمایه‌داران و مجبور ساختن آنان به پرداخت دستمزدها مطلع بود، تلاش کرد تا بسیار کمتر در محیط کارخانه حضور یابد. او کوشید تا خود را از چنگال خشم و قهر کارگران گرسنه دور نگه دارد. اما پیداست که این خشم و قهر به هر حال راه خود را باز می‌کرد و بر سر عناصر دیگری از عوامل سرمایه خراب می‌شد. در طول هفته‌های اخیر کارگران شماره یک پیوسته در حال اعتراض بودند و عوامل سرمایه پاسخ اعتراض آنان را به آمدن مدیرعامل موکول می‌کردند. موج خشم و عصیان کارگران هر روز بیش از روز پیش می‌شد و مسئولان شرکت از همه سو خود را در محاصره عصیان توده‌های کارگر دیدند. در روز ۲۲ تیر کارگران در یک اقدام مشترک جمعی تمامی

مدیران فروش و تولید و عمل و اگر سرشناس سرمایه را بیرون انداختند و اینان لاجرم چاره کار را در آن دیدند که از مدیرعامل بخواهند تا در محیط کارخانه حاضر شود و با دادن وعده و وعیدهای دروغین کارگران را برای چند روزی آرام کند. مدیرعامل مجبور به قبول حرف اینان شد و بالاخره در یکی از روزهای هفته در اجتماع کارگران حاضر شد. او بساط ترفند را گسترده‌تر از همیشه باز کرد. به کارگران گفت که در آخر مرداد حقوق این ماه را پرداخت خواهد کرد و برای مطالبات معوقه ۴ ماهه نیز به تدریج اقدام خواهد نمود. واقعیت این است که کل گفته‌های مدیرعامل از صدر تا ذیل فقط ترفند است. او فقط زمان می‌خرد و قصد پرداخت هیچ ریالی به کارگران را ندارد. تقریباً همه کارگران این موضوع را خوب می‌دانند. اما آنان زیر فشار درماندگی، بی‌قدرتی و پراکندگی خود را مجبور به قبول وعده‌های دروغین وی می‌بینند.

منبع: اتحادیه آزاد کارگران ایران

۳۰ تیر ۸۸

راهکار تهدید به انفجار در سومین مرکز کار در فرانسه

خویش به انفجار ماشین آلات را جامه عمل پوشند.

در طول چند ماه اخیر گروگان گیری صاحبان سرمایه و تهدید به انفجار کارخانه دو تاکتیک رایج پیکار بوده است که در نقاط مختلف از سوی کارگران مراکز مختلف کار و تولید اتخاذ و اعمال گردیده است. رویکرد توده های کارگر به این راهکارها در پیروزی مبارزات آنان تأثیر آشکار داشته است. کارگران فرانسوی در به کارگیری این هر دو راهکار نقش جلودار و مبتکر را ایفاء نموده اند.

ژوئیه ۲۰۰۹

کارگران با دریافت این خبر و اطلاع از بیکاری و سرنوشت دردناک آتی خود بدون فوت وقت به چاره گیری پرداختند. آنان پس از بحث و بررسی و سنجش همه راه حل ها سرانجام عزم جزم کردند که راهکار تهدید به انفجار شرکت را سلاح عاجل پیکار خود سازند. کارگران یکصدا و متحد و قاطع به صاحبان سرمایه اخطار کردند که بیکارسازی ها را با انفجار کارخانه و امحاء سرمایه های شرکت پاسخ خواهند داد. آنان اضافه کردند که خواستار غرامت اخراج به میزان کافی می باشند. کارگران در اینجا نیز همسان همزنجیران خویش در JLG کپسول های گاز را در جاهای مناسب مستقر نموده اند تا در صورت ترمد کارفرمایان از قبول خواسته هایشان تهدید

کارگران شرکت نورتل در Yvelines فرانسه تهدید کردند که در صورت عدم دستیابی به خواسته های خویش کارخانه را منفجر خواهند کرد. نورتل سومین کارخانه در فرانسه است که در طول هفته اخیر از سوی کارگران اخراجی تهدید به انفجار می شود. پیش از این کارگران دو واحد صنعتی دیگر با نام های «نیوفابریس ماشین» و JLG همین راهکار را علیه صاحبان سرمایه اعمال کرده اند. کارگران JLG از این طریق و به یمن این راهکار موثر پیکار سرمایه داران را مجبور به قبول مطالبات خود کردند. شرکت نورتل ۴۸۰ کارگر را استعفاء می کند. همه کارگران در معرض اخراج هستند و صاحبان سرمایه اعلام کرده اند که تعطیل کارخانه و اخراج کل ۴۸۰ کارگر حتمی است.

کشته شدن حداقل پنج کارگر و زخمی شدن ۱۴ کارگر در هند



ماشین کارگرکشی سرمایه با مارک و نام معروف سوانح حین کار هر روز اجساد هزاران کارگر را در چهارگوشه جهان موجود در زیر چرخ قدرت خود له می کند و از هستی ساقط می سازد. دو قطب بزرگ روز سرمایه بین المللی در قاره آسیا، مشتمل بر چین و هندوستان به لحاظ وقوع حوادث هنگام کار و کشتار گسترده کارگران گوی سبقت را از همه همتایان خود ربوده اند. در این دو منطقه جوی خون ناشی از قتل عام توده های کارگر در حین استعفاء توسط سرمایه هیچ لحظه ای بند نمی آید و از خروش باز نمی ماند. هر دو قطب در طول این سال ها از بالاترین نرخ انباشت سرمایه، رشد صنعتی و شدت استعفاء نیروی کار برخوردار بوده اند، هر دو کشور هولناک ترین شرایط کار و استعفاء را بر صدها میلیون برده مزدی تحمیل کرده اند، هر دو قطب حاضر به قبول درهم و دیناری هزینه برای بهبود شرایط ایمنی کار و حفظ جان کارگران نیستند و هر دو قطب بالاترین مقام را در دفن و خاکسپاری اجساد کارگران در اعماق معدن های مخروبه یا انفجار مراکز کار کسب نموده اند.

لاشه ۱۴ کارگر همزنجیر آن ها با جراحت های بسیار سنگین از زیر توده های عظیم خاک بیرون کشیده شد. وضعیت جسمی زخمی شدگان وخیم گزارش شده است.

ژوئیه ۲۰۰۹

آخرین رویداد مرگبار در کشور هند فروریزی یک پل و ساختمان مترو همجوار آن است. در این جا شمار کثیری کارگر بدون داشتن هیچ گونه وسائل ایمنی در دل مرگبارترین شرایط توسط سرمایه استعفاء می شدند. با فروریزی پل و ساختمان مترو جسد ۵ کارگر درجا در زیر خروارها خاک دفن شد و

راهکار انفجار کارخانه با هدف اعمال قدرت علیه سرمایه رواج می یابد



چند روز پیش در همین سایت و خبرنامه اینترنتی آن خواندیم که کارگران کارخانه «نیو ماشین فابریز» در فرانسه تهدید کرده اند که اگر غرامت بیکاری آنان به طور کامل پرداخت نشود حتماً کارخانه را منفجر خواهند ساخت. متعاقب این اخطار و به فاصله ۳ روز بعد ۵۳ کارگر کارخانه JLG نیز از توسل خویش به همین راهکار برای حصول مطالبات خود خبر دادند. آنان نیز پس از دریافت حکم اخراج و اطلاع از تعطیل شدن شرکت اعلام نمودند که خواستار پرداخت غرامت کافی به هر کارگر اخراجی می باشند. کارگران همزمان تهدید نمودند که در صورت امتناع سرمایه داران از پذیرش این درخواست بدون تردید ماشین آلات شرکت را منفجر

می کنند و بخش هایی از کارخانه را نابود می سازند.

داشتند. این مبلغ ۱۴۰۰۰ یورو بیش از آن چیزی است که ابتدا توسط کارگران طرح شده بود. بر اساس گزارشات روزنامه ها کارگران به دنبال اعلام توافق سرمایه داران و با احساس غرور از پیروزی خویش کپسول های گاز آماده انفجار را جمع کردند و به تهدید خویش برای متفجر ساختن کارخانه پایان دادند.

ژوئیه ۲۰۰۹

آنان از این نیز فراتر رفتند و شمار قابل توجهی کپسول گاز را نیز به عنوان وسیله انفجار ماشین آلات در کنار هم ردیف کردند. صاحبان سرمایه با دریافت این اخطار جدی بسیار سریع به دست و پا افتادند. مطابق معمول از اتحادیه های کارگری همراه و همپیوند خود استمداد نمودند و آنان را به پادرمیانی و حل معضل فراخواندند. مذاکرات میان کارگران و سرمایه داران یکی، دو روز به درازا کشید و سرانجام صاحبان شرکت با صدور اطلاعیه ای موافقت خود را با پرداخت غرامت ۳۰ هزار یورو به هر کارگر اعلام

پایان اعتصاب کارگران توتال در بریتانیا



حدود ۱۲۰۰ کارگر پالایشگاه توتال در شهر لندسی انگلیس مدت ها بود که در اعتصاب به سر می بردند. کارگران در اعتراض به اخراج ۵۱ نفر از همزنجیران خویش روز ۱۱ ژوئن دست از کار کشیدند و اعلام داشتند که اعتصاب را تا زمان بازگشت همه ۵۱ کارگر اخراجی ادامه خواهند داد. آنان تضمین اشتغال خویش در توتال را حق مسلم خود می دانستند و بر همین اساس اقدام صاحبان سرمایه به اخراج همزنجیرانشان را نقض جابرانه و آشکار تمامی قراردادهای مورد توافق پیشین تلقی می کردند. سرمایه داران وجود چنین قراردادی را انکار می نمودند. آنان در مقابل اعتراض و اعتصاب توده های کارگر دست به مقاومت زدند و با سببیت تمام از قبول خواست آنان اجتناب کردند. اعتصاب کارگران از حمایت گسترده همزنجیرانشان در سایر مراکز کار در بخش انرژی برخوردار شد و مبارزات متحد آن ها برای منتهی روند کار سرمایه در توتال را دچار اختلال جدی ساخت. اتحادیه کارگری مطابق معمول در صف صاحبان سرمایه قرار داشت و سرمایه داران صدرنشین آن دست به کار توطئه علیه کارگران بودند. سرمایه داران صاحب توتال به اتکاء حمایت جامع الاطراف همین مزدوران صدرنشین دیوانسالاری اتحادیه ای به مقاومت خویش در مقابل اعتراض کارگران ادامه دادند. آن ها با سرسختی تمام گفتند که شمار کارگران اخراجی را افزایش می دهند و ۶۴۷ نفر را به جرم «غیرقانونی» بودن اعتصاب اخراج می کنند. اعتصاب حدود ۲۰ روز به درازا کشید و کارگران سرانجام بر اثر فشار اتحادیه کارگری مجبور به عقب نشینی و بازگشت به کار گردیدند.

ژوئیه ۲۰۰۹

بیکارسازی ها در تاتاموتورز و لندروور ادامه دارد

همین دلیل اخطار کرده اند که بیکارسازی وسیع تری در راه است. Tata Motors تاتا موتورز در بهار ۲۰۰۸ مارک های بریتانیایی جاگوار و لندروور را به قیمت ۲،۳ میلیارد دلار از فورد آمریکایی خریداری نمود.

منبع: بلگا

ژوئیه ۲۰۰۹

کاهش یافته است. آن ها می گویند که در حال حاضر به شرایط بهتر و سودآورتری دست یافته اند اما باز راضی نیستند و چشم به دریافت سودهای بسیار عظیم تری دارند. سرمایه داران می گویند که بهترین راه برای رسیدن به هدف تشدید هر چه بیشتر استثمار کارگران از طریق افزایش بی عنان فشار بر بردگان مزدی شاغل، صرفه جوئی در خرید نیروی کار و اخراج شمار هر چه بیشتری از کارگران است. آنان به

کنسرن هندی تاتا موتورز، صاحب مارک های بریتانیایی جاگوار و لندروور، به کارگران اخطار کرده است که در آینده نزدیک شماری از کارگران شرکت های تابعه خود در بریتانیا را اخراج خواهد کرد. در ماه ژانویه ۴۵۰ کارگر این شرکت کار خود را از دست دادند. صاحبان سرمایه تاتا موتورز مدعی هستند که فروش مدل های جاگوار و لندروور از ماه ژوئن ۲۰۰۸ تا مارس ۲۰۰۹ ۳۲ درصد

آلریس ۵۱۰ کارگر را روانه خیابان ها کرد

۵۱۰ کارگر را اخراج کرده اند. حدود ۱۰۰ نفر از این کارگران در سفین بالاتر از ۵۲ سال هستند. آنان همه عمر استثمار شده اند و کل

داری صاحبان سرمایه در این کارخانه نیز مانند بسیاری از مراکز کار و تولید دیگر دست به بیکارسازی کارگران زده اند و در نخستین گام

در شرکت آلومینیوم آلریس واقع در شهر دوفل Duffel بلژیک ۵۱۰ کارگر حکم اخراج دریافت کردند. در پی تشدید بحران سرمایه

اخراجی از اخراج خویش به چه منفعتی دست می یابند!!! و نفع مشترک آنان با سرمایه در کجا قرار دارد!!!! کارگران بیکارسازی شده روز اخراج خویش را که جمعه بوده است جمعه سیاه نام نهاده اند.

ژوئیه ۲۰۰۹

ABVV از طرح اخراج کارگران توسط سرمایه با سرسختی تمام دفاع می کند و یکی از بالانشینان مزدور آن با وقاحتی که خاص سران رفرمیسم راست اتحادیه ای است اعلام می کند که این طرح منافع کارگران و صاحبان سرمایه را به طور توأمان به همراه دارد!!! این مزدور سرمایه هیچ توضیح نداد که ۵۱۰ کارگر

هستی شان به سرمایه سرمایه داران تبدیل شده است. این ۱۰۰ نفر در این شرایط سنی هیچ روزنه امیدی برای یافتن کار جدید در پیش پای خود نمی بینند و بر همین اساس ترجیح داده اند که خود را بازنشسته کنند تا بادیافت مستمری بسیار ناچیزی از عهده تأمین معاش خود بر آیند. اتحادیه کارگری آلت دست سرمایه موسوم

اعتصاب کارگران آلوپ در شهر گنک بلژیک

بندی داخلی سیگارها استفاده می کند. در حال حاضر ۱۲۵ کارگر در این کارخانه استثمار می شوند. آلوپا از سال ۲۰۰۶ به صورت بخشی از کنسرن های آکرمنس و فان هارن به کار خود ادامه می دهد.

منبع: بلگا/ گنک بلژیک

ژوئیه ۲۰۰۹

و کارفرما هر روز با دادن وعده های توخالی سعی می کرد تا قبول خواست کارگران را به تعویق اندازد. از دستمزد که بگزیریم کارگران خواستار حق بیمه تعویض شیفت کاری و حق بیمه عمر می باشند. سرمایه داران در طول این مدت نه فقط از قبول این خواسته ها سر باز زدند که با پیش کشیدن بهانه بحران اقتصادی شماری از کارگران را هم اخراج نمودند. مقاومت سرمایه داران و دسیسه بازی های آنان سرانجام همه را به خشم آورد و کارگران تصمیم به تعطیل کار و شروع اعتصاب گرفتند.

آلویا شرکتی است که از متالیزاسیون مواد اولیه کاغذ برای تهیه اتیکت روی شیشه های آبجو و سایر آشامیدنی ها و نیز ساخت کاغذهای بسته

در کارخانه کاغذ سازی آلوپا Alupa واقع در شهر گنک Genk بلژیک، بیش از صد کارگر از روز جمعه گذشته دست از کار کشیده اند. آنان نسبت به سیاست های ضد کارگری مدیریت به شدت اعتراض دارند و اعلام کرده اند که تا رسیدن به خواسته خود، به اعتصاب ادامه خواهند داد. کارگران خواستار افزایش دستمزد می باشند. مذاکرات ما بین مدیریت و اتحادیه های کارگری در مورد قرارداد جدید کار و افزایش دستمزدها به هیچ کجا نرسیده است. کارگران کاسه صبرشان لبریز شده است به ویژه آنکه بسیار خوب می دانند اتحادیه کارگری نیز مطابق معمول متحد کارفرمایان و علیه آنان است. اعتراضات مدت ها ادامه داشت

کنسرن کروس ۲۰۰۰ کارگر دیگر را اخراج می کند

کثیری از آن ها در بریتانیا سکوت و هلند سکونت دارند. در بلژیک نیز قبلاً شعبه ای از کروس در شهر دوفل Duffel مستقر بود که این کارخانه بعداً به شرکت آلومینیوم آلیس فروخته شد. کروس در سال ۱۹۹۹ با ادغام کارخانه نوب آهن (Nederland) و استیل بریتانیا پدید آمد.

ژوئیه ۲۰۰۹

روی خواهد داد. کروس در ماه ژانویه سال جاری ۳۰۰۰ کارگر را به خیل عظیم بیکاران افزود، که از این تعداد ۲۰۰۰ تن در انگلیس کار می کردند. دلیل اخراج ها را نیز کاهش مطابق معمول وضعیت بد اقتصادی و کاهش تقاضا برای فلز اعلام نمودند.

کنسرن کروس در سطح جهان بیش از ۴۰۰۰۰ کارگر را استثمار می کند که شمار

کنسرن بریتانیایی- هلندی فلزات، کروس Corus، شعبه ای از تاتا استیل هندی Tata Steel و یکی از بزرگترین مراکز تولید کننده فلز در اروپا است، سرمایه داران شرکت قصد دارند علاوه بر ۳۵۰۰ کارگری که قبلاً اخراج کرده اند ۲۰۰۰ کارگر را نیز بیکار سازند. اخراج ها بیشتر در شعبات بریتانیایی شرکت و در شهرهای روترهام و اسکوتنهرپ

اعتصاب در کارخانه شکلات فرمند

صاحب کارخانه با قاطعیت تمام از سوی همه کارگران رد شد. آنان اعلام داشتند که اعتصاب را تا حصول کامل دستمزدها ادامه خواهند داد.

منبع: آژانس ایران خبر

۲۷ تیر ۱۳۸۸

گرفتند. آنان در روز ۲۴ تیر دست از کار کشیدند و روند کار و تولید را به طور کامل متوقف ساختند. سرمایه دار با مشاهده توقف تولید سخت به دست و پا افتاد و به کارگران قول داد که در صورت شروع کار دستمزدها را تا روز ۳۰ تیر پرداخت خواهد کرد. پیشنهاد

سرمایه دار کارخانه شکلات فرمند ۲ ماه دستمزد کارگران را مصادره کرده است. او بارها مورد اعتراض و خشم توده های کارگر قرار گرفته است اما همچنان از پرداخت حقوق ها سر باز می زند. کارگران به دنبال بی نتیجه ماندن همه اعتراضات تصمیم به اعتصاب

اجتماع اعتراضی کارگران پریس در مقابل اداره کار سندنچ

سر می برند. آنان گاه دست به خیزش های متحد جمعی نیز زده اند. در این میان یک کار را هیچ گاه نکرده اند. اینکه شاغل و بیکار و در معرض اخراج، زن و مرد و بزرگ و کوچک همراه هم به طور برنامه ریزی شده، با رجوع به سایر همزنجیران خویش و با جلب حمایت آنان اولاً چرخ کار و تولید را در مراکز کار متوقف سازند و ثانیاً به جای آنکه خود از کارخانه ها اخراج شوند سرمایه داران را بیرون بیاندازند. آنان این کار را تدارک ندیده اند، دست به اعمال قدرت علیه سرمایه زده اند، بالعکس تمام قدرت پیکار خود را در آستان توسل به قانون سرمایه و نظم سرمایه داری قربانی و دفن کرده اند. این راهی است که بر جبین آن نوری به سوی هیچ میزان پیروزی نیست. این راه باید با راه روشن مبارزه ضد سرمایه داری جایگزین گردد.

۲۷ تیر ۱۳۸۸

مأیوس شدن هیچ چیز دیگر نبوده است. فاجعه اصلی این است که کارگران خود به این روند تن داده اند. حرف ما از آغاز این بود که توسل به نهادهای دولتی و حلق آویز کردن اعتراض خویش به دار قانون سرمایه نه فقط هیچ نتیجه ای به بار نخواهد آورد که کارگران را از پیگیری راه واقعی مبارزه نیز سخت باز خواهد داشت. از طریق تمسک به قانون سرمایه و دولت سرمایه داری قرار نبوده و نیست که مشکلی از هیچ کارگری حل گردد. دولت و قانون برای این وجود دارند که طوق بردگی مزدی را هر چه سهمگین تر بر دست و پای کارگر قفل کنند، این نهادها و قرارها بنا نیست که دادرس کارگر در مقابل صاحبان سرمایه باشند. کارگران برای گرفتن مطالبات خود سوای اعمال قدرت علیه سرمایه راه دیگری ندارند. کارگران پریس و شاهو و نساجی کردستان و بافت کار و کارخانه های دیگر چند سال است که به طور مستمر در حال مبارزه و اعتصاب و اعتراض و راه پیمائی و تحصن به

کارگران پریس یک سال است که به نهادهای دولتی رجوع می کنند و می کوشند تا از این طریق حکم اخراج خویش را ابطال نمایند و مجدداً به سر کار باز گردند. سرنوشت تلاش کارگران در طول این یک سال بسیار غم انگیز و اسفبار بوده است. نهادهای دولتی به صورت حسابشده و برنامه ریزی شده کارگران را سر دوانده اند. آنان را در دالان های تیره و تاریک دیوانسالاری سرمایه سرگردان ساخته اند. راه اتخاذ راهکار موفق مبارزه را از پیش پای آن ها خط کشیده اند و توان و ظرفیت پیکار آن ها علیه سرمایه را به صورت رقت باری فرسوده و مستهلک نموده اند. زمانی به آنان گفته اند که دیوان عدالت اداری فرشته نجات است، دادرس کارگران است و سرمایه داران را به الغاء همه احکام اخراج مجبور ساخته است!!! چند صباح آن سوتر اعلام داشته اند که هیئت تشخیص، رأی دیوان عدالت را باطل کرده است. آنچه در این فاصله طولانی بر سر کارگران رفته است سوای استهلاک ظرفیت مبارزه، سرگردانی و

اعتصاب موفق کارگران پلی اتیلن کرمانشاه

پیشین دیدند. سرمایه داران اطلاعیه جدیدی صادر کردند، در این اطلاعیه اعلام عقب نشینی نمودند و از کارگران خواستند که به سر کار خود باز گردند.

منبع: اتحادیه آزاد کارگران

۲۷ تیر ۱۳۸۸

از کار کشیدند. آنان از پوشیدن لباس کار امتناع کردند و یکصدا اعلام داشتند که تا الغاء کامل دستور صاحبان سرمایه به اعتصاب ادامه خواهند داد. ساعاتی پس از شروع اعتصاب مسئولان شرکت با لمس قدرت کارگران و با مشاهده عزم راسخ و اراده مصمم آن ها برای ادامه توقف کار، خود را مجبور به ابطال حکم

سرمایه داران شرکت پتروشیمی پلی اتیلن کرمانشاه با صدور یک اطلاعیه به تمامی کارگران خبر دادند که باید حتماً در روزهای جمعه به صورت اجباری در سر کار حاضر گردند. تصمیم سرمایه داران با مخالفت سرسخت و متحد توده های کارگر مواجه شد. صبح روز ۲۴ تیر ۲۳۰ کارگر کارخانه دست

اعتصاب کارگران تکنیسین و برقکار در ایرلند

معمول کار میان اتحادیه های کارگری و کارفرمائی ایرلند، سرمایه داران باید به قبول افزایش یازده و سه دهم درصدی دستمزدها رضایت دهند اما آنان مطابق معمول با دستاویز کردن بحران اقتصادی از پذیرش خواست کارگران استنکاف می کنند.

۱۶ ژوئیه ۲۰۰۹

کارگران برقکار در شروع و ادامه اعتصاب نقش بسیار مهمی دارند. در حال حاضر کارگران ۲۴۰ شرکت دست از کار کشیده اند و به این ترتیب روند بازتولید و سودآوری سرمایه در بخش عظیمی از کشور به طور کامل دچار اختلال شده است. ترمینال هوائی شهر دوبلین و استادیوم ورزشی این شهر در عداد مراکزی هستند که زیر فشار موج اعتصاب به حالت تعطیل در آمده اند. بر اساس قراردادهای

بیش از ۱۰۰۰۰ کارگر برقکار ایرلندی از روز دوشنبه ۶ ژوئیه دست از کار کشیده اند و اعلام داشته اند که تا حصول همه خواسته های خویش به اعتصاب ادامه خواهند داد. کارگران خواهان افزایش دستمزدها هستند ولی کارفرمایان به بهانه بحران اقتصادی از قبول خواست آنان اجتناب می ورزند.

اخراج ۳۷۰۰ کارگر از کنسرن مواد شیمیایی BASF در آلمان

افزایش بیش از پیش کوه سرمایه هایشان اتخاذ کرده اند. ادغام و تمرکز هر چه بیشتر سرمایه

اخراج کند. سرمایه داران این تصمیم را به دنبال خریداری شرکت اتریشی CIBA و

کنسرن مواد شیمیایی BASF تصمیم گرفته است که تا سال ۲۰۱۳ تعداد ۳۷۰۰ کارگر را

تولید مواد شیمیایی در دنیا است. این کنسرن در سال ۲۰۰۷ توانست ۵۸ میلیارد یورو سود کسب کند. BASF در هلند هم شعبه داشته و ۱۰۰۰ کارگر را استثمار می کند.

۱۶ ژوئیه ۲۰۰۹

وقوع بحران ها و تلاش برای پالایش و بازسازی روند ارزش افزائی سرمایه هایشان این سیاست را با اصرار هر چه بیشتری دنبال می کنند. اجرای این طرح توسط صاحبان BASF نیز به بیکاری ۳۷۰۰ کارگر منجر گردیده است. BASF با بیش از ۹۵۰۰۰ کارگر در ۱۷۰ کشور یکی از بزرگترین کنسرن های

ها همواره با بیکارسازی های گسترده کارگران همراه است. این ذات سرمایه است که به صورت مستمر تلاش دارد تا از طریق طی روند ادغام و تمرکز، افزایش هر چه بیشتر بارآوری کار و بهره گیری از تکنولوژی هر چه مدرن تر نیاز به نیروی کار را تا سرحد امکان کاهش دهد. سرمایه دارها در شرائط

پیشنهاد سرمایه داران انگلیسی برای خانه نشینی کارگران!!

در بحبوحه طغیان موج بحران ۸۳ میلیون پوند معادل (۹۲ میلیون یورو) ضرر کرده است. در همین راستا یکی از کارفرمایان بریتانیایی شرکت هواپیمایی بریتیش ارویز British Airways نیز اخیراً به کارکنان خود پیشنهاد کرده است که برای دفاع از کیان سرمایه داری و ماندگارسازی این نظام به طور رایگان کار کنند!!! اتحادیه های کارگری مزدور سرمایه جنبش کارگری اروپا را به روزی نشانده اند که جانین سرمایه دار به خود اجازه می دهند به جنایات ماوراء تصور علیه کارگران دست زنند و کثیف ترین و بشرستیزانه ترین خیال ها را در باره تشدید استثمار آنان در سر پیورانند.

۱۶ ژوئیه ۲۰۰۹

خبرخواهانه!! صاحبان BT این است که کارگران متأهل و دارای فرزندان خردسال بهتر است در قبال دریافت حقوقی بسیار ناچیز در خانه بمانند و به سرپرستی کودکان خود پردازند!!! سرمایه داران BT و همتایان و شرکای آن ها وقتی که صدها میلیون کودک معصوم را در سراسر جهان در منتهای سفاکی و سبیت در زیر چرخ ماشین تولید سود خویش له می کنند و از هستی ساقط می سازند، حتی حق موجودیت این انسان ها نیز برای ثانیه ای به ذهن آنان خطور نمی کند اما زمانی که می خواهند درهم و دیناری از کاهش سود خود جلوگیری « انجمن حمایت از کودکان» تشکیل می دهند. BT در ماه مه سال جاری اعلام نمود که ۱۵۰۰۰ شغل را حذف خواهد کرد زیرا که

سرمایه داران برای جلوگیری از کاهش یک دقیقه روزانه کار کارگران حاضرند جمعیت عظیمی کارگر را به رگبار بندند اما در شرائط بحران و کاهش نیاز به نیروی کار، زمین و زمان را از طرح و توطئه و ترفند برای راضی ساختن هر تعداد کارگر به کار کمتر در ازاء دستمزدهای سلاخی شده بسیار کمتر پر می سازند. سرمایه داران انگلیسی صاحب شرکت بریتیش تله کوم BT نیز به کارگران پیشنهاد کرده اند که می توانند در ازای دریافت ۲۵٪ حقوق خود برای مدت یک سال به گوشه عزلت پناه برند و خانه نشین شوند. BT همچنین از کارگران خواسته است تا به کار نیمه وقت رضایت دهند و به عنوان پاداش یک بن ۱۰۰۰ پوندی دریافت دارند. سومین پیشنهاد

شرکت هواپیمایی آسترین ایر لاینز ۲۰٪ کارگران را اخراج می کند

به یک میلیارد یورو بالغ می شده است» صاحبان سرمایه تنها راه خروج از همه این مشکلات را سرشکن ساختمان تمامی آن ها بر شانه معیشت توده های کارگر می دانند و بر همین اساس بیکارسازی کارگران را کلید حل معضلات اعلام می کنند.

۱۶ ژوئیه ۲۰۰۹

بالای این شرکت می گویند: "این اخراج ها برای شرکت بسیار لازم است تا از این طریق بتوان بهای نیروی کار را به میزان بسیار زیادی کاهش داد. شرکت به خاطر قیمت بالای مواد سوختی و وضعیت بد اقتصادی در سال ۲۰۰۸ مبلغی حدود ۴۳۰ میلیون یورو متضرر شده است و این در شرائطی است که بدهکاری های گذشته آن نیز تا روزهای پایان سال پیش

شرکت Austrian Airlines تصمیم دارد که در نیمه های سال ۲۰۱۰ بیش از ۱۰۰۰ نفر از ۸۰۰۰ کارگر خود را اخراج کند. این شرکت در حال حاضر منتظر دریافت مجوز اتحادیه اروپاست تا به شرکت هواپیمایی آلمانی لوفت هانزا فروخته شود و در این تراست ادغام گردد. Peter و Andreas Bierwirth و Malanik از سرمایه داران و مسئولان رده

شرکت ارکل ۱۰۰۰ کارگر را بیکار می کند

کارگر شرکت در سراسر دنیا است. سرمایه داران ارکل می گویند که در سه ماهه دوم سال جاری فروش شرکت یک کاهش ۵ درصدی را تحمل خواهد کرد. ارکل در ماه آوریل همین سال شرکت بزرگ میکرو سیستمز را خریداری و در خود ادغام کرده است.

۱۶ ژوئیه ۲۰۰۹

که اقلام سود شرکت مطابق انتظار و کمال مطلوب سرمایه داران نبوده است و از این لحاظ حق آنان است که دست به کار بیکارسازی کارگران شوند. بر اساس توافق فیما بین اتحادیه کارگری و صاحبان سرمایه ۲۵۰ کارگر به همین زودی کار خویش را از دست می دهند. شمار کارگرانی که در ماه های بعد اخراج خواهند شد حدود ۵۰۰۰ نفر از کل ۸۵۰۰۰

ارکل یک کنسرن آمریکایی تولید نرم افزار می باشد. سرمایه داران صاحب کنسرن در تدارک اخراج ۱۰۰۰ کارگر هستند. آنان اعلام داشته اند که ۶٪ کل کارگران را بیکار خواهند ساخت. اتحادیه کارگری CFTD ضمن ابراز حداکثر همدردی با سرمایه داران بر حقانیت کار آن ها و اجتناب ناپذیری اخراج کارگران تأکید ورزیده است. رؤسای اتحادیه می گویند

تراست رسانه ای گانت ۱۴۰۰ نفر را اخراج می کند

نیز متحمل ۱،۸ میلیارد دلار زیان شده اند. سود این تراست در سال ۲۰۰۷ بسیار بالا بوده است. بر اساس گزارشات منتشره فقط در ماه ژوئن و تنها در کشور آمریکا بیش از ۴۶۷ هزار نفر بر جمعیت بیکاران افزوده شده است. قبلاً دولتمردان و مؤسسات آماری سرمایه شمار بیکارسازی های این ماه را ۳۵۰ هزار برآورد کرده بودند. رقم واقعی با این پیش بینی تفاوت فاحش دارد.

۱۶ ژوئیه ۲۰۰۹

ها و اروراق تبلیغاتی کاملاً کساد شده است و این کسادى مدت ها ادامه خواهد یافت ". طرح بیکار سازی ها به طور تقریب ۳،۴ درصد کل کارکنان گانت Gannett را در سیطره شمول خود قرار می دهد.

گروه Gannett دارای بیش از ۸۰ عنوان روزنامه از جمله USA Today است و از نظر تیراژ بالاترین رتبه را در آمریکا دارا است. طبق ادعای سرمایه داران صاحب گانت در سه ماهه اول سال جاری سود حاصل از فروش روزنامه های تبلیغی ۳۴ درصد کاهش یافته است. آن ها می گویند که در سال گذشته

گانت Gannet یکی از بزرگترین تراست رسانه ای جهان در امریکا اعلام داشته است که ۱۴۰۰ شغل را حذف می کند و لاجرم ۱۴۰۰ نفر از کارکنان خود را اخراج می نماید. دلیل اخراج ها مطابق معمول کاهش اقلام سود گزارش گردیده است. سرمایه داران رسانه ای می گویند که بحران اقتصادی جاری شمار خریداران روزنامه را کاهش داده است. تیراژ رسانه ها پائین آمده است و سودها نیز افت کرده است. آن ها در گفتگو با خبرنگاران در توضیح دلیل اخراج ها تأکید کردند که: " ما حتماً باید این گام ها را برمی داشتیم، زیرا بازار روزنامه

بالاترین نرخ بیکاری در اتحادیه اروپا در ۱۰ سال اخیر

های کارگری به عنوان عصای دست خویش سیاست کاهش روزانه کار در قبال کاهش دستمزدها را بر کارگران تحمیل کنند و در این گذر نرخ بیکاری را اندکی پائین نشان دهند.

۱۶ ژوئیه ۲۰۰۹

مطرح می کردند. شمار کل بیکاران در همه کشورهای عضو EU مدت ها است که مرز ۲۲ میلیون را پشت سر نهاده است. پرتقال به لحاظ کثرت بیکاران مقام اول را داراست. نرخ بیکاری در اسپانیا بالای ۱۹ درصد است. این نرخ در بسیاری از کشورهای دیگر نیز به شدت بالا است. برخی ممالک از جمله هلند تلاش کرده اند تا از طریق توسل به اتحادیه

رقم بیکاری در کشورهای عضو اتحادیه اروپا در ماه مه امسال به بالاترین میزان خود در طول ۱۰ سال اخیر رسید. اداره آمار اروپا موسوم به ارواستات Eurostat در شروع ماه ژوئیه اعلام داشت که قریب ۱۰٪ کل جمعیت در سن اشتغال این اتحادیه بیکارند. مسئولان نهاد مذکور می گویند که این رقم بسیار بیشتر از میزانی است که تحلیل گران در گزارشات خود

از سیاست کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری بازدید کنید:

WWW.HAMAAHANGI.COM

اخبار، گزارشات، و مطالب کارگری خود را به آدرس زیر ارسال کنید:

khbitkzs@gmail.com

منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران

هجوم نظام سرمایه داری به سطح معیشت کارگران روز به روز ابعاد وسیع تری می یابد و کارگران بیش از پیش به اعماق مرگ و نیستی رانده می شوند. در یک سوی جامعه، انباشت عظیم ثروت را می بینیم و، در سوی دیگر، شاهد گسترش فقر و فلاکت و بی حقوقی در مقیاسی بی سابقه هستیم. شکاف طبقاتی اکنون به چنان ورطه هولناک و مرگباری تبدیل شده که برای کارگران راهی جز جنگ مرگ و زندگی با سرمایه داری باقی نمانده است. این جنگ را خود سرمایه داری بر کارگران تحمیل کرده است و خودکرده را تدبیر نیست. روزی نیست که شاهد چندین تجمع و تحصن و اعتصاب و راه پیمایی کارگری علیه نظام سرمایه داری نباشیم. بستن جاده ها و قطع شریان های حمل و نقل سرمایه اکنون می رود که به یک سنت مبارزه طبقه کارگر ایران علیه سرمایه تبدیل شود.

با این همه و به رغم آن که کارگران در همه جا مطالبات یکسانی را مطرح می کنند، مبارزات آنان هنوز به زیر یک پرچم سراسری واحد گرد نیامده است. و یکی از علت های عدم شکل گیری قدرت متشکل و سراسری طبقه کارگر و بدین سان به نتیجه نرسیدن این همه مبارزه کارگری را در همین جا باید جست. پیداست که اگر مبارزه کارگران برای مطالبات پراکنده و محلی به مبارزه برای مطالبات طبقاتی سراسری و واحد ارتقا نیابد کارگران به رغم تمام جان فشانی ها و فداکاری های خود راه به جایی نخواهند برد. گام اول برای عقب نشاندن هجوم بی امان سرمایه به سطح معیشت کارگران برافراشتن یک پرچم یا منشور سراسری واحد حاوی مطالبات پایه ای طبقه کارگر است. پایه ای بودن مطالبات کارگران در این منشور به دو معناست: نخست به معنای سطح پایین و نازل مطالبات کارگران ایران نسبت به حقوق متعارف کارگران در بخشی از جهان و دوم به معنای مطالبات عمومی کل کارگران ایران که ارتقای مبارزات پراکنده کنونی شان به سطح مبارزه ای سراسری در وسیع ترین شکل آن- که خود شرط لازم مقاومت در مقابل هجوم سرمایه در شرایط کنونی است- درگرو تبدیل آن ها به پرچم واحد و سراسری طبقه کارگر است.

اما مهم تر از این ها توضیح این نکته است که کارگران مطالبات خود را از چه زاویه ای مطرح می کنند. نفس طرح مطالبه کارگران از سرمایه داران و دولت آن ها به معنای آن است که سرمایه سرمایه داران حاصل کار و تولید کارگران است. مطالبه کارگران از سرمایه داران از بابت هیچ چیز نیست مگر از بابت کار اضافی ای که برای سرمایه داران انجام داده اند اما در ازای آن هیچ چیز نگرفته اند. بنابراین، کارگران با طرح مطالبات خود درواقع به سرمایه داران و دولت آن ها می گویند که آنان باید این مطالبات را از محل همین کار پرداخت نشده برآورده کنند. بدین سان، کارگران در همان مبارزه خودانگیخته خویش نظم سرمایه را به چالش می کشند و باید بکشند. کارگر در لحظه لحظه زندگی خود به گونه های مختلف این مضمون ضدسرمایه داری را بیان می کند که چرا باید من کار کنم اما یکی دیگر بخورد؟ چرا باید تمام ثروت جامعه را من تولید کنم اما خودم از آن کاملاً بی بهره باشم؟ این همان رویکرد و زاویه ای است که ما به مثابه بخش کوچکی از طبقه کارگر منشور حاضر را بر مبنای آن تدوین کرده ایم.

مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی عبارتند از:

- ۱- حداقل دستمزد ماهانه کارگران باید براساس ثروتی که آنان برای جامعه تولید کرده اند («تولید ناخالص داخلی») و اختصاص سهم هرچه بیشتری از این ثروت به ارتقای سطح زندگی و رفاه کارگران تعیین شود.
- ۲- تمام افراد زیر ۱۸ سال باید از محل ثروتی که کارگران برای جامعه تولید کرده اند حقوق ثابت ماهانه دریافت کنند.
- ۳- کارخانگی باید از میان برود، اما تا آن زمان باید به زنان خانه دار دستمزدی معادل دستمزد کارگران شاغل تعلق گیرد.
- ۴- تمام افراد جامعه باید از تأمین اجتماعی شامل حقوق بازنشستگی و ازکارافتادگی و بیمه بیکاری برخوردار باشند.
- ۵- تمام بیکاران آماده کار باید مشمول بیمه بیکاری باشند. بیمه بیکاری نباید از حداقل دستمزد کارگران شاغل کمتر باشد.
- ۶- هر نوع قرارداد استخدام موقت باید ملغی شود.
- ۷- حقوق تمام شاغلان، بیکاران، زنان خانه دار و افراد زیر ۱۸ سال باید حداکثر تا بیست و پنج درصد هر ماه پرداخت شود.
- ۸- شاغلان در تمام مراکز کار و تولید در تمام شیفت های کاری باید از غذا و سرویس ایاب و ذهاب رایگان برخوردار باشند.
- ۹- مسکن مناسب با تمام امکانات رفاهی و ارتباطی و وسائل خانگی حق مسلم هر شهروندی است. تحقق این امر درگرو آن است که:
 - از ساختمان های تحت مالکیت دولت که اینک در اختیار نهادهای دولتی قرار دارند برای تأمین مسکن شهروندان استفاده شود.
 - دولت هر سال درصد معینی از بودجه را به احداث واحدهای مسکونی جدید برای شهروندان اختصاص دهد.
- ۱۰- بهداشت و دارو و درمان انواع بیماری ها باید رایگان باشد.
- ۱۱- آموزش و پرورش در تمام سطوح باید رایگان شود.
- ۱۲- حمل و نقل عموم مردم در سراسر جامعه باید رایگان شود.
- ۱۳- تمام مردم باید از مهد کودک رایگان استفاده کنند.
- ۱۴- همه سالمندان و معلولان باید به صورت رایگان تحت مراقبت قرار گیرند.
- ۱۵- کار کودکان و جوانان زیر ۱۸ سال باید به طور کامل ملغی شود.
- ۱۶- هرگونه تبعیض جنسی در مورد زنان باید از میان برود. برای تحقق این خواست باید:
 - زنان درتمام قوانین از جمله قانون کار، قوانین مربوط به ازدواج و قوانین کیفری با مردان حقوق برابر داشته باشند.
 - هر نوع دخالت دولت در تعیین نوع زندگی، روابط زن و مرد یا دختر و پسر و پوشاک زنان ممنوع شود.
 - ازدواج یا جدایی همسران از یکدیگر با توافق آزادانه و حق برابری کامل میان آنان صورت گیرد.
 - هرگونه ازدواج قبل از سن ۱۸ سالگی ممنوع شود.
- با ایجاد فرصت های شغلی برای زنان و امکاناتی رایگان چون شیرخوارگاه، مهدکودک، سالن غذاخوری و رخت شوی خانه به صورت گسترده و فراگیر در محل های کار و سکونت زمینه اجتماعی شدن کارخانگی فراهم شود.
- ۱۷- تمام افراد جامعه باید بدون هیچ قید و شرطی از آزادی های سیاسی از قبیل آزادی عقیده و بیان، آزادی نشریات و مطبوعات، آزادی اعتصاب، آزادی تجمع و تحصن و راه پیمایی و تظاهرات برخوردار باشند.
- ۱۸- ایجاد هرگونه تشکل از جمله تشکل ضدسرمایه داری و سراسری طبقه کارگر باید آزاد باشد.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !
کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

اول ماه مه سال ۱۳۸۸

خبرنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری را به

دست کارگران برسانید.

سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل
کارگری به طور روزمره به روز شده و
اخبار جدید کارگری در آن منتشر
می گردد.

آدرس سایت را به اطلاع همه برسانید:

WWW.HAMAAHANGI.COM

برای تماس با ما نامه الکترونیکی
خود را به آدرس زیر بفرستید:

khbitkzs@gmail.com

برای اشتراک این خبرنامه به سایت کمیته مراجعه کرده و آدرس
الکترونیکی خود را در قسمت "خبرنامه سایت" وارد کنید. در
صورتی که مایل به ادامه اشتراک نیستید، می توانید در همین
قسمت خواهان حذف نام خود از فهرست مشترکین شوید.